و به راستى، لقمان را حکمت دادیم که: خدا را سپاس بگزار و هر که سپاس بگزارد، تنها براى خود سپاس مى‌گزارد؛ و هر کس کفران کند، در حقیقت، خدا بى‌نیاز ستوده است. (12) و [یاد کن‌] هنگامى را که لقمان به پسر خویش -در حالى که وى او را اندرز مى‌داد- گفت: «اى پسرک من، به خدا شرک میاور که به راستى شرک ستمى بزرگ است.» (13) و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش به او باردار شد، سستى بر روى سستى. و از شیر باز گرفتنش در دو سال است. [آرى، به او سفارش کردیم‌] که شکرگزارِ من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه‌] به سوى من است. (14) و اگر تو را وادارند تا در باره چیزى که تو را بدان دانشى نیست به من شرک ورزى، از آنان فرمان مبر، و[لى‌] در دنیا به خوبى با آنان معاشرت کن، و راه کسى را پیروى کن که توبه‌کنان به سوى من بازمى‌گردد؛ و [سرانجام‌] بازگشت شما به سوى من است، و از [حقیقت‌] آنچه انجام مى‌دادید شما را با خبر خواهم کرد. (15) «اى پسرک من، اگر [عمل تو] هموزن دانه خَردلى و در تخته‌سنگى یا در آسمانها یا در زمین باشد، خدا آن را مى‌آورد، که خدا بس دقیق و آگاه است. (16) اى پسرک من، نماز را برپا دار و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار، و بر آسیبى که بر تو وارد آمده است شکیبا باش. این [حاکى‌] از عزم [و اراده تو در] امور است. (17) و از مردم [به نِخوت‌] رُخ برمتاب، و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لافزن را دوست نمى‌دارد. (18) و در راه‌رفتن خود میانه‌رو باش، و صدایت را آهسته‌ساز، که بدترین آوازها بانگ خران است. (19)